



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۵ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۵

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: اقسام وضع - مقام دوم - امکان قسم چهارم

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه بحث در امکان قسم سوم:

نتیجه کلی بحث در امکان قسم سوم، این شد که قسم سوم یعنی وضع عام و موضوع له خاص امکان دارد و امکان این قسم هم به این بیان است که واضع مفهوم عام و معنای کلی را در مقام وضع تصور می‌کند ولی این مفهوم عام در واقع یک مفهوم به معنای جامع و قدر مشترک بین افراد و مصادیق که از افراد و مصادیق انتزاع شده می‌باشد مثل فردی من الانسان یا شخص من الانسان یا ما ينطبق علیه الانسان و به وسیله این مفهوم به مفاهیم جزئی اشاره می‌کند و لفظ را برای آن مفاهیم جزئی قرار می‌دهد پس مشکله تباین دو مفهوم عام و خاص برطرف می‌شود، اساس قول به امتناع بر تغایر و تباین مفهوم عام و مفهوم خاص است و اینکه دو مفهوم مابین نمی‌توانند حاکی از یکدیگر باشند، اگر ما به گونه‌ای مسئله را تصویر کردیم که مفهوم عام چنانچه منتزع از افراد و مصادیق باشد یعنی منتزع از مفاهیم جزئی باشد می‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد یعنی واضع طبیعت را تصور می‌کند - عام به معنای طبیعت است و منظور از افراد و مصادیق هم، افراد و مصادیق خارجی نیست بلکه منظور مفهوم جزئی حقیقی می‌باشد - لکن به واسطه یک مفهومی که از افراد و مصادیق انتزاع شده مثل ما ينطبق علیه الانسان اشاره به افراد و مصادیق دارد و همین که اشاره به آن داشته باشد این اشاره کفایت می‌کند برای وضع لفظ برای مفاهیم خاص و مشکل تباین هم پیش نمی‌آید چون اشاره آن به خصوص یک مفهوم جزئی نیست که گفته شود این دو با هم مابین هستند بلکه این طبیعت به واسطه یک مفهوم کلی یعنی ما ينطبق علیه الانسان اشاره به افراد و مصادیق دارد یعنی به نحو اجمالی حاکی از آن مفاهیم جزئی می‌باشد، درست است که مفهوم جزئی تفصیلاً لحاظ و تصور نمی‌شود اما به نحو اجمالی به مفاهیم جزئی اشاره می‌شود.

حال اگر کلام محقق خراسانی را بتوانیم بر این معنی حمل کنیم مشکلی نیست ولی حمل کلام مرحوم آخوند بر این معنی همراه با تکلف است؛ چون در عبارات مرحوم آخوند این توضیحات و نکات وجود ندارد و محقق عراقی در دفاع از مرحوم آخوند فرمایش ایشان را تبیین کرد. لذا با توجه به مطالبی که محقق عراقی گفتند و توضیحاتی که ما دادیم به نظر می‌رسد بتوان عبارات مرحوم آخوند را با این بیان تکمیل کرد. پس در مجموع به نظر ما قسم سوم که وضع عام و موضوع له خاص بود امکان دارد خلافاً للامام (ره) و اتباع و شاگردان ایشان.

امکان قسم چهارم (وضع خاص و موضوع له عام):

وضع خاص و موضوع له عام به این معنی است که واضع معنی و مفهوم خاص را تصور می‌کند لکن لفظ را برای آن مفهوم خاص قرار نمی‌دهد بلکه برای یک عنوان کلی و عام که این خاص فرد و مصداق برای آن کلی است قرار می‌دهد. در مورد امکان این قسم هم اختلاف است؛ بعضی مانند محقق رشتی و محقق حایری قائل به امکان این قسم شده‌اند، در مقابل مشهور قائل به امتناع این قسم می‌باشند؛ مرحوم آخوند، محقق عراقی، محقق نائینی و محقق اصفهانی از جمله کسانی هستند که می‌گویند وضع خاص و موضوع له عام امکان ندارد. پس در مورد امکان این قسم هم مثل قسم سوم دو قول وجود دارد.

قول اول: امتناع قسم چهارم

۱- کلام محقق خراسانی:

ایشان می‌فرماید عام می‌تواند آلت برای لحاظ افراد و مصادیق باشد یعنی به وسیله تصور عام می‌توان خاص را هم تصور کرد چون عام بما هو عام وجه و مرآت برای خاص است که بیان آن در قسم سوم گذشت اما خاص بما هو خاص وجه برای عام نیست و وجه برای سایر افراد و مصادیق هم نیست لذا معرفت و تصور خاص معرفت و تصور عام نیست. یک مفهوم جزئی یعنی یک فرد و مصداق که فقط حاکی از خصوصیات خودش است نمی‌تواند حاکی از یک معنای کلی و عام باشد. یک مصداق و جزئی نمی‌تواند مرآت برای عام و کلی باشد؛ به عبارت دیگر از دریچه عام می‌توان فرد و مصداق را دید ولی از دریچه مصداق نمی‌توان عام و کلی را دید. در اینجا به مرحوم آخوند اشکال شده که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، بعضی مثل امام (ره) اشکال کرده‌اند که یا باید شما هر دو قسم سوم و چهارم را ممکن بدانید و یا باید هر دو را ممتنع بدانید چون از این جهتی که شما می‌گویید هیچ فرقی بین این دو نیست، اگر عام می‌تواند وجه و مرآت برای خاص و آلت برای لحاظ آن باشد به همین بیان خاص هم می‌تواند مرآت برای عام باشد و اتفاقاً امکان تصور عام به وسیله خاص معقول‌تر است یعنی امکان قسم چهارم معقول‌تر از امکان قسم سوم به نظر می‌رسد، پس یا باید شما هر دو قسم را ممکن بدانید و یا هر دو قسم را ممتنع بدانید.

مرحوم آقای خوبی^۱ تقریباً همین بیان مرحوم آخوند را ذکر کرده‌اند، آقای خوبی عیناً همان فرمایش مرحوم آخوند را بیان کرده ولی محقق عراقی توضیحاتی داده که مطلب تثبیت شود و محقق اصفهانی نیز بیانی متفاوت دارد ولی همه به دنبال اثبات امتناع قسم چهارم یعنی وضع خاص و موضوع له عام هستند.

۲- کلام محقق عراقی:

ایشان می‌فرماید: آن چیزی که می‌تواند آلت ملاحظه عام و کلی قرار گیرد و آن خاص که می‌خواهد به عنوان واسطه تصور و لحاظ عام باشد از دو حال خارج نیست؛ یا خود آن فرد و مصداق و خصوصیت می‌خواهد آلت ملاحظه عام شود و یا یک کلی مقید. اگر آلت ملاحظه، فرد و مصداق و خصوصیت باشد مثل مفهوم زید^۲ و واضع عنوان زید را در ذهنش تصور

۱. محاضرات الاصول، ج ۱، ص ۵۱.

کند و بخواهد با این مفهوم، مفهوم کلی انسان را تصور کند و لفظ را برای مفهوم کلی انسان قرار دهد نمی‌تواند این کار را بکند و نمی‌تواند مفهوم زید را وسیله و آلت برای تصور مفهوم انسان قرار دهد چون مفهوم زید به عنوان یک مفهوم جزئی با مفهوم عام و کلی مغایر و مباین است لذا نمی‌توانیم این مفهوم جزئی را وجه برای مفهوم عام قرار دهیم. البته زید و انسان خارجاً متحدند اما این اتحاد در وجود خارجی موجب نمی‌شود که زید بتواند وجه انسان باشد چون تغایر مفهومی دارند لذا تصور زید، تصور انسان نیست چون زید حاکی از انسان نیست. پس اگر آلت ملاحظه عام و کلی مفهوم جزئی باشد این امکان ندارد آلت الملاحظه قرار بگیرد چون بین اینها تباین و تغایر مفهومی است.

اما اگر آلت ملاحظه خود فرد و مصداق نباشد بلکه یک کلی مقید، آلت ملاحظه باشد یعنی به جای اینکه مفهوم زید^۱ به عنوان یک مفهوم جزئی آلت ملاحظه مفهوم انسان که عام است قرار بگیرد گفته می‌شود مفهوم الانسان المتقید بالخصوصية الزيدية آلت ملاحظه عام قرار می‌گیرد. کلی به این معنی است که قیدی در آن نیست. در اینجا تقید داخل است اما خود قید، خارج است. حال آیا این مفهوم یعنی الانسان المتقید بالخصوصية می‌تواند موجب لحاظ و تصور مفهوم عام شود؟ محقق عراقی می‌فرماید در این صورت هم این مفهوم مغایر با مفهوم عام است لذا نمی‌تواند وجه و مرآت برای عام و واسطه برای لحاظ عام باشد چون درست است که این مفهوم کلی است و مثل مفهوم زید جزئی نیست ولی حیثیت تقید به خصوصیات زیدیه در آن وجود دارد لذا مفهوماً با مفهوم انسان مباین است چون مفهوم انسان مطلق است و حتی حیث تقید به این خصوصیات هم در آن نیست لذا هم بر این فرد منطبق است و هم بر افراد و مصادیق دیگر اما بدون هیچ حیثیت تقید. و حال اگر مفهوم انسان از جهت تقید به خصوصیت الغاء شد و قابل انطباق بر همه افراد و مصادیق شد در این صورت از نوع وضع خاص نیست بلکه وضع عام می‌باشد یعنی یک مفهوم کلی تصور شده که قابل انطباق بر مفاهیم جزئیه مختلف است. پس در واقع در حالت دوم هم که یک مفهوم کلی مقید به قیدی بخواهد واسطه قرار بگیرد ممکن نیست چون یا آن حیث تقید باقی می‌ماند و یا باقی نمی‌ماند که اگر باقی ماند مانند مفهوم جزئی نمی‌تواند حاکی از مفهوم کلی باشد چون مفهوم الانسان المقید بالخصوصية که مقید است با مفهوم الانسان که مطلق است مغایر است پس با حفظ این حیثیت تغایر بین این دو مفهوم باقی است و اگر حیث تقید برداشته شود از محل بحث که وضع خاص و موضوع له عام باشد خارج شده و تحت عنوان وضع عام و موضوع له عام قرار می‌گیرد.

خلاصه فرمایش محقق عراقی این است که اگر مفهوم جزئی بخواهد آلت ملاحظه کلی و عام قرار گیرد، ممکن نیست چون بین آن دو تغایر و تباین مفهومی وجود دارد و اگر مفهوم کلی مقید بقید خصوصیات فردیه بخواهد آلت ملاحظه کلی و عام قرار گیرد، این هم ممکن نیست چون تغایر و تباین بین این دو مفهوم کماکان باقی است و اگر هم بخواهید کلی بدون خصوصیت را آلت ملاحظه عام و کلی قرار دهید از محل بحث خارج است.^۱

تذکر اخلاقی: تلاوت قرآن

۱. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۳۷.

درباره تلاوت و قرائت قرآن توصیه زیادی شده که کسی که قرآن قرائت کند مورد توجه خداوند متعال و ملائکه الهی قرار می‌گیرد و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود نزد اهل آسمان می‌درخشد. درباره تلاوت قرآن و گوش دادن به قرآن روایات زیادی وارد شده که در کتاب فضل القرآن کافی به این روایات اشاره شده است. در روایتی از رسول گرامی اسلام وارد شده که: «مَنْ اشْتاقَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَسْتَمِعْ كَلَامَ اللَّهِ»؛ کسی که به سوی خدا اشتیاق دارد پس کلام خدا را استماع کند. در امور دیگر هم مطلب از همین قرار است. اگر کسی مشتاق کسی باشد یکی از جلوه‌های متعارف آن این است که صدای او را بشنود و شاید سخن گفتن برترین جلوه رابطه محبت بین محب و محبوب است که در این عالم هم گفتگو یکی از محبوب‌ترین اموری است که اشتیاق را ارضاء می‌کند. بر همین اساس رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: کسی که اشتیاق به سوی خداوند متعال دارد کلام خدا را استماع کند. علیرغم همه این توصیه‌هایی که در رابطه با قرائت و استماع قرآن وارد شده اما خود رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «رَبِّ تَالِ لِلْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنِ يَلْعَنُهُ»؛ چه بسا قاریان قرآن و تلاوت کننده‌گان قرآن که قرآن آنها را لعن می‌کند. شاید سرّ اینکه کسی تلاوت کننده قرآن باشد اما مورد لعن قرآن قرار بگیرد با استناد به فرمایش دیگری از رسول خدا (ص) معلوم شود که حضرت می‌فرمایند: «أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فليس تَقْرَأُهُ»؛ شما قرائت می‌کنید قرآن را که شما را نهی کند پس اگر شما را نهی نکرد معلوم می‌شود که اصلاً نخوانده‌اید. با اینکه نگاه کردن به قرآن هم ثواب دارد اما اگر خواندن قرآن و تلاوت آن هیچ اثری در قلب و روحیه انسان نگذارد و نهی از فحشاء و منکر نکند مثل این است که اصلاً انسان قرآن نخوانده است. چه بسا تلاوت کننده‌گان قرآن و حتی مفسرین قرآن نه تنها قلبشان با خواندن قرآن احیاء نشده باشد بلکه حجاب برای قلب آنها شده باشد. انشاء الله که خداوند تبارک و تعالی ما را از تلاوت کننده‌گان و عاملین واقعی به قرآن قرار دهد.

«والحمد لله رب العالمین»